گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده رمان «بچه‌های فرات»

«بچه‌های فرات» نمی‌خواهد نسلی بی‌تفاوت به ظلم باشد

■ مصطفی شاه‌کرمی

رمان «بچه‌های فرات» که از سوی انتشارات جمکران و به قلم لیلا قربانی منتشر شده است، ماجرای سه نوجوان را روایت می‌کند که آوازه امام حسین(ع) و عزیمت او به کوفه به گوش‌شان خورده و می‌کوشند در زمره یاران او باشند. آنها شنیده‌اند که دعوت‌کنندگان امام حسین(ع) حالا پشت او را خالی کرده‌اند. داستان از تردید بزرگ‌ترها می‌گوید و از ترس‌ها و طمع‌های‌شان، از عزم نوجوانان پاک‌سرشت می‌گوید و از شجاعت و همدلی‌شان. با خواندن این داستان بلند بهتر می‌توانید بفهمید چه شد که ترس و تردیدها بر همراهی با سیدالشهدا(ع) اثر گذاشت و چگونه شعور چند نوجوان باعث میل آنها برای حضور در کربلا شد. این کتاب طی ماه‌های اخیر با استقبال خوبی از سوی مخاطبان همراه بوده و اخیراً نیز نسخه انگلیسی آن هم توسط یک ایرانی در استرالیا منتشر شده است. «جوان» در گفت‌وگو با لیلا قربانی، نویسنده این رمان که بیشتر در حوزه فیلمنامه‌نویسی، تولید انیمیشن و نریشن‌نویسی آثار مستند فعالیت می‌کند، در رابطه با ابعاد مختلف روایت قصه، نوع پرداخت داستان و شخصیت‌آفرینی‌ها در کنار اتفاقات جنبی که برای آن شکل گرفته گفت‌وگو کرده است.

■■■

«بچه‌های فرات» در این وانفسای کتابخوانی گویا با استقبال خوانندگان روبه‌رو شده است. این استقبال می‌تواند بیش از هر چیز به روایت و روایتگری آن مربوط باشد؟

«بچه‌های فرات» روایتگر ماجرای سه پسر نوجوان است که قصد دارند به سپاه امام حسین(ع) بپیوندند و در این راه نیز با دشواری‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند. رمان در ژانر تاریخی نوشته شده است. شخصیت‌های اصلی که من سعی کرده‌ام برای شکل دادن آنها از یک گزاره تاریخی از حوادث عاشورا و اطراف نینوا استفاده کنم، سه نوجوان به نام‌های «مالک»، «علی» و «سعد» هستند و من با استفاده از یک سند تاریخی در مورد زندگی این نوجوان‌ها که ساکن یک روستای تاریخی به اسم قاذریه (غاضریه) متعلق به قبیله بنی‌اسد هستند و به ماجرای دفن شهدای کربلا به دست اعضای این قبیله اشاره دارد، آن را نوشته‌ام. در واقع داستان در مورد تردید افراد این قبیله در حمایت یا عدم‌حمایت از قیام امام حسین(ع) است و از آنجا که جزو محبین اهل بیت(ع) هم بودند، به دلیل بروز همین تردید نمی‌توانند خودشان را به موقع به سپاه سیدالشهدا(ع) برسانند، اینها بعد از صحبت‌های حبیب‌بن مظاهر که از طرف امام به میان آنها رفته است مصمم می‌شوند به ایشان کمک کنند اما سپاه عمرسعد راه آنها را می‌بندد و همین موضوع باعث به موقع نرسیدن آنها می‌شود. من از این سند استفاده کرده و یک روستای تخیلی در آن مکان ساخته‌ام که این سه نوجوان ساکن آنجا هستند که زندگی متفاوتی دارند، پدر یکی از آنها فوت کرده و پدر دیگری چوپان است(مالک و علی) و سومین نفر(سعد) پدرش جزو متمولان و بزرگ روستاست. این سه نوجوان تصمیم می‌گیرند به صورت مخفیانه بروند و به سپاه امام بپیوندند که یک تردید در دل‌شان می‌افتد و نمی‌رسند. در واقع مسئله من در این رمان بر سر این است که چه کسانی ظلم و ستم را برای تقویت موقعیت‌شان می‌پذیرند و چه کسانی به این مسائل پشت پا می‌زنند و دوست دارند به قیام علیه ظالمان بپیوندند. دوست داشتم فضای داستان در یک روستا باشد، چون این قبیله در حاشیه فرات بود، هم احتمال می‌دهم که در واقعیت بادیه‌نشین بوده‌اند و هم اینکه ممکن است به شکل روستایی زندگی می‌کردند. همانطور که گفتم یک روستای کوچک برای این قبیله در داستان طراحی کردم که اطراف آن پر از نخل بود و دام‌های زیادی داشتند و به دامداری مشغول بودند. در آن منطقه پستی و بلندی زیادی نداشتند و اسب‌دوانی در آن منطقه پررونق بوده است.

پس شخصیت‌های اصلی داستان زاییده ذهن و قلم نویسنده است؟

بله.

برای نوشتن تنه داستان به کدامیک از اصول و قواعد داستان‌نویسی و روایتگری تمایل پیدا کردید؟

دید روایت من همان دید دانای کل است که تمام اتفاقاتی را که حول و حوش داستان می‌افتد، تحت اشراف دارد، اما در مورد شخصیت‌پردازی‌های رمانم باید عرض کنم که یکی از نقدهایی که به این اثر وارد شد این بود که گفته شد نویسنده نیامده شخصیت‌پردازی را به صورت کامل تبیین کند و اینکه من هیچ‌وقت نیامدم بگویم در جامعه عرب آن ایام سعی می‌کردند مردان را با روحیه‌ای خشن و دور از تعلقات احساسی تربیت کنند، اما من به جای مستقیم‌گویی همین رویکرد عصبیت‌آمیز عرب آن روزگار را در لابه‌لای اتفاقات و جریان کلی رمان جانمایی کردم. مثلاً جایی که علی با خودش می‌گوید چرا می‌گویند مردها گریه نمی‌کنند؟! همه کسانی که چنین حرفی می‌زنند، حتماً خودشان یک وقت‌هایی در خلوت‌شان گریه کرده‌اند اما باز او از ابراز این حرف از ترس مضحکه شدن از طرف کاراکتر سعد می‌ترسد و این مسئله اشاره غیرمستقیم نویسنده در مورد فضای کلی جامعه عرب آن ایام است. من فکر می‌کنم این کار من جایگزینی برای تبیین مستقیم اوضاع جامعه آن روزهاست.

هر چند توضیحاتی دادید اما خودتان این نقد را چقدر به رمان‌تان وارد می‌دانید؟

من فکر می‌کنم تقریباً حدود ۸۰درصد این نقد به رمان بچه‌های فرات وارد نیست، چه اینکه همانطور که توضیح دادم نویسنده یک ذهنیت اولیه‌ای در این مورد داشته و برای همین نوع تربیت خانواده‌ها را در قالب واکنش‌ها و واگویه‌های شخصیت‌های داستان گنجانده‌ام. من معتقدم شخصیت‌ها باید در دل داستان معرفی شوند. یکی از مزیت‌های کتاب من همانطوری که دوستان منتقد هم به آن اشاره کردند، این است که هیچ اتفاقی در رمان بچه‌های فرات بیهوده شکل نمی‌گیرد و هیچ ماجرایی در فضای آن بی‌پاسخ و رها نمی‌ماند، همانطور که هیچ کاراکتر اضافی هم در داستان ندارم.

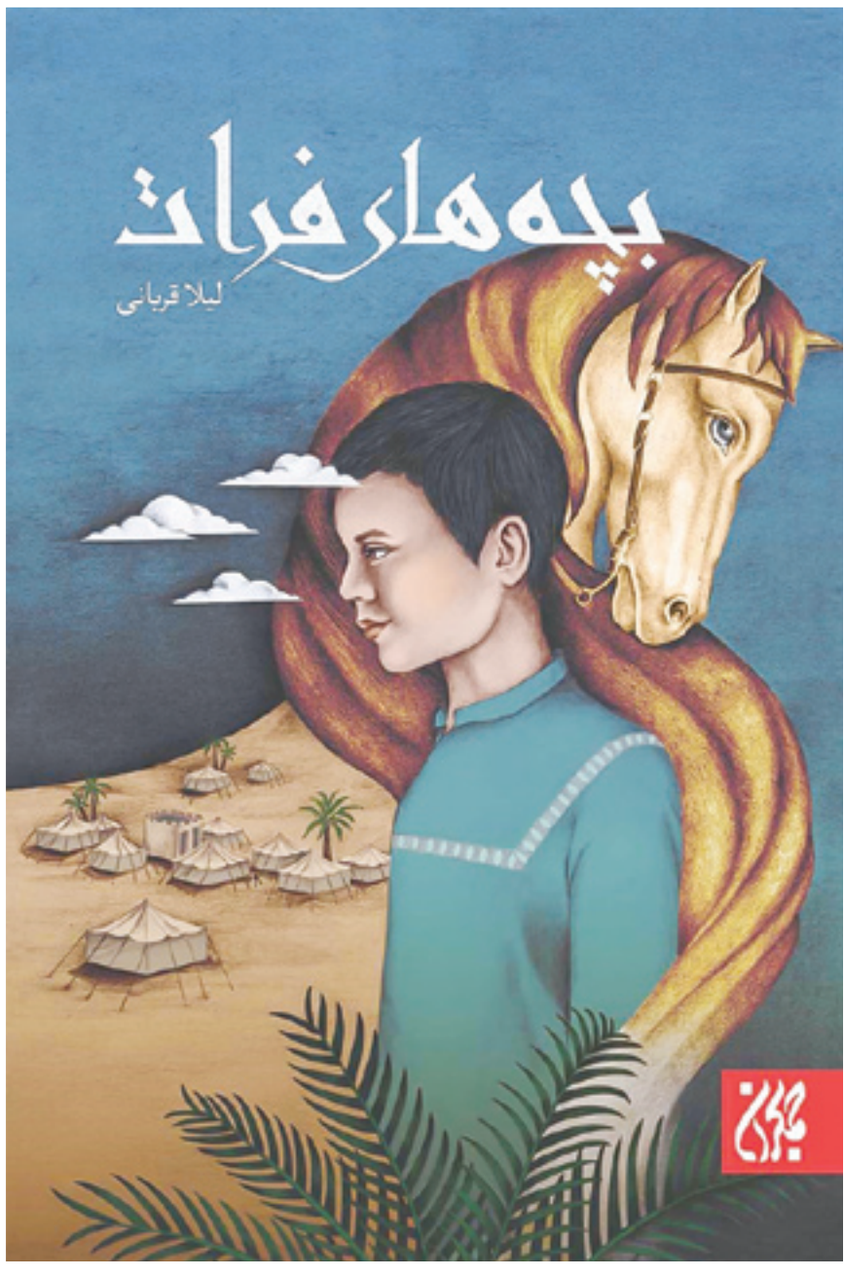

و آن ۲۰درصدی که نقد را وارد می‌دانید، مربوط به چه بخش‌هایی از داستان است؟

مثلاً من روی شخصیت‌ها کار نکردم، اما رمان من شخصیت‌محور نیست بلکه اتفاق‌محور و رویدادمحور است.

شما به عنوان نویسنده تا چه سطحی در عمق شخصیت‌ها ورود کرده‌اید؟

در دنیای نوجوان ما با شخصیت‌های خیلی پیچیده‌ای مثل بزرگسالان مواجه نیستیم، لذا شخصیت‌ها تا یک حدی عمق دارند و این موضوع را در حد چالش‌های بین عقل و احساس این سه نوجوان در مواجهه با اتفاقات و موضوعات نشان داده‌ام. مثل یکی از این شخصیت‌ها در تردیدی که بین حفظ دوستان یا کسب رضایتمندی پدرش گرفتار شده و بیشترین عمق درگیری مخاطب با شخصیت‌های داستان در این سطح است نه بیشتر.

مخاطب هدف شما در این رمان طیف نوجوان بوده است؟

بله. من همیشه به این فکر می‌کنم که یک نسل بی‌تفاوت نسبت به ظلم و ستم نداشته باشیم.

با توجه به اینکه نوشتن برای طیف سنی نوجوان امری سهل و ممتنع است و پیچیدگی شخصیت بزرگسالان را ندارد و در عین حال پیچیدگی‌های احساسی خاصی دارد، شما چرا نوشتن برای این گروه سنی را انتخاب کردید و چطور به این زبان گفتاری رسیدید؟

ما در کنار کار انیمیشن‌سازی که داشتیم، تحقیقاتی نیز در مورد روان‌شناسی کودک و نوجوان انجام دادیم، حتی تحقیقاتی در مورد روحیات و شرایط نوجوانان عرب آن موقع انجام دادیم که کمک بسیار زیادی به من کرد. مکتب تاریخ‌نگاری همواره سیاسی است و چیزی در مورد نوع رفتار افراد در سنین مختلف نوشته نمی‌شود، از طرفی دیگر در جامعه عرب بچه‌ها از سن هشت الی ۱۳سالگی نوجوان قلمداد می‌شوند، در این سن نوجوانان شنا و تیراندازی یاد می‌گیرند. من چند بار برای شخصیت‌های کتاب «بچه‌های فرات» سن تعیین کردم اما در نهایت دیدم اگر سن مشخصی تعیین کنم، جالب نمی‌شود. برای همین سعی کردم از المان‌ها (عناصری) استفاده کنم که مخاطب محدوده سنی شخصیت‌ها را متوجه شود. احساس کردم با این کار مخاطب پویاتر می‌شود. من در دوران کودکی و نوجوانی در مراسم تعزیه‌خوانی که نمایشی درباره چگونگی جنگ در کربلا بود، زیاد شرکت می‌کردم، اما همه دیالوگ‌ها برای بزرگسال بود و واقعاً هیچ نمایشی از این واقعه برای سن ما وجود نداشت. در باقی موارد و موضوعات دیگر هم این مشکل وجود داشت. وقتی در دانشگاه درباره این واقعه تحقیق می‌کردم، به ذهنم رسید که می‌توانم یک داستان جالب حماسی و هیجان‌انگیز از این واقعه روایت کنم، بدون اینکه تحریفی در واقعه و سند تاریخی داشته باشم. با توجه به مهم‌ترین پیام عاشورا که پیامی جهانی و حماسی است، می‌طلبد نسلی که شخصیتش در حال شکل‌گیری است، با آن آشنا شود و این هم دلیل دوم من برای نوشتن کار کودک و نوجوان است. دلیل سوم علاقه من به کودکان و نوجوانان است.

> به ساختار یک داستان خوب و عناصر آن اشراف داشتم و می‌دانستم نباید هیچ حادثه‌ای بی‌دلیل باشد و هیچ شخصیتی نقش بیهوده داشته باشد

آنها اگر با روحیه مبارزه با ظلم و ستم و پرهیز از تجمل‌پرستی و غارت تربیت شوند، می‌توانند کلیدی باشند برای قفل‌های سربسته دنیای ظلم سرمایه‌داری. من دلم می‌خواست یک چیزی بنویسم که نوجوانان کشورم صرف‌نظر از مباحث ملیتی و مذهبی با روحیه ظلم‌ستیزی آشنا شوند، چون ظلم در بین همه مذاهب و ملیت‌ها مسئله‌ای غیرانسانی است.

نوشتن این رمان را در چه سالی شروع کردید؟

کتاب «بچه‌های فرات» را حدود هفت سال پیش تألیف کردم و این رمان اولین داستان من بود و قالب اصلی که من دوست داشتم با آن به داستان بپردازم، قالب فیلمنامه بود، چراکه بهترین روش برای بیان یک جریان تاریخی را در این قالب می‌بینم. به نظر من فیلمنامه می‌تواند روایت یک جریان تاریخی را جذاب کند.

گمان می‌کنید به کار گرفتن چه عواملی باعث شده است رمان شما در قواره یک داستان خوب جلوه کند؟

در داستان‌گویی علاوه بر اینکه نیاز به استعداد است، تمرین نیز تأثیر زیادی دارد. من در قالب فیلمنامه‌نویسی کار کرده بودم و به جزءجزء ساختار یک داستان خوب و عناصر آن اشراف داشتم. می‌دانستم که نباید هیچ حادثه‌ای بی‌دلیل باشد و هیچ شخصیتی در داستان نقش بیهوده داشته باشد. سعی کردم از به‌اصطلاح روده‌درازی پرهیز کنم و یک داستان با ساختار محکم ارائه بدهم. از مستقیم‌گویی ظاهر شخصیت‌ها و اخلاق و صفات آنها پرهیز و سعی کردم در دل داستان آنها را معرفی کنم؛ دل‌رحمی و سادگی مالک. مهربانی و وفاداری علی و خودبرتربینی و غرور کاذب و حسادت و تردید در سعد... فضاسازی انجام دادم و سعی کردم از کلیشه‌ها مثل نی زدن چوپان فرار کرده و طبق جغرافیای داستان از ساز دست‌ساز استفاده کنم. این موارد بود که در نقد و نظرات خود نوجوان‌ها هم بازگو می‌شد و داستان را تا حد زیادی موفق کرده بود.

این رمان را به سفارش جایی نوشتید یا ایده آن متلعق به خودتان است؟

من تاریخ را دوست دارم و تاریخ را زیاد می‌خوانم و حین خواندن کتاب سعی می‌کنم از بین حوادثی که در دل تاریخ افتاده است، سوژه‌یابی کنم. بر همین اساس ایده‌هایی مثل موضوع بانوان عاشورا در ذهنم به وجود آمد که تصمیم به روایت داستانی از آنها گرفتم و کتاب «بچه‌های فرات» هم از آن ایده‌ها شکل گرفت و اولین ایده بود، البته هنوز هم ایده‌های تاریخی دارم که کار آنها مانده است. کتاب «بچه‌های فرات» را به عنوان یک فیلمنامه نوشتم و اینطور نبود که به سفارش دیگران بنویسم. آن موقع جایی ارائه ندادم و به دلیل اینکه می‌گفتند ساخت سریال‌های تاریخی هزینه زیادی می‌برد از ساختن آن منصرف شدم. سال ۹۵ بود که دوستان گفتند نشر جمکران کاری در مورد عاشورا می‌خواهد اما چون من به دنبال ساخت سریال این داستان بودم، ابتدا رغبتی نداشتم. برخی از دوستانم گفتند که این اتفاق مغتنمی است و می‌توانم آن را در قالب رمان منتشر کنم و بعد از آن فیلمنامه کاملش را برای تولید بنویسم و من هم قبول کردم. به تازگی این داستان را در یک داستان امروزی ادغام کردیم و طرح فیلمنامه‌اش را که کاری جذاب هم از کار درآمده قرار است توسط برخی دوستان به صدا و سیما ارائه شود.

از کدام منابع تاریخی استفاده کردید.

من تحقیقات مفصلی در رابطه با این برهه زمانی که قرن اول ظهور اسلام و در واقع صدر اسلام است، انجام دادم. مهم‌ترین منابع را که جزو کتاب‌های معتبر و مرجع محسوب می‌شوند و درباره واقعه متقدم‌تر بودند مانند «تاریخ طبری»، «الفتوح» ابن اعثم کوفی، «الکامل» ابن اثیر و کتاب تاریخ شیخ مفید استفاده کردم.

نسخه انگلیسی این رمان چطور تهیه و منتشر شد.

چند ماه پیش بود که یک شخصی برایم پیام داده بود که رمان شما در استرالیا چاپ شده است. در واقع نسخه انگلیسی این رمان از سوی یکی از استادان دانشگاه مشهد مورد توجه قرار می‌گیرد و ایشان کتاب را بعد از انجام هماهنگی با انتشارات و کسب مجوزهای لازم برای یک نویسنده امریکایی که ساکن کشور استرالیاست می‌فرستد تا ترجمه کند. همانطور که گفتم من خودم هم از این قضیه اطلاع زیادی ندارم و بعد از انتشار نسخه انگلیسی آن از طریق پیام ایشان و انتشارات متوجه این اتفاق شدم.

تصمیمی برای ترجمه آن به زبان‌های دیگر هم دارید؟

انتشارات را نمی‌دانم اما خودم به دنبال این هستم که کار را به ترکی استانبولی یا آذری ترجمه کنم اما هنوز نمی‌دانم باید چه مقدماتی انجام بدهم و چه مجوزهایی را باید بگیرم.

بازخوردی هم از مخاطبان کتاب‌تان داشته‌اید؟

بازخوردی که من از بین مخاطبانی که کتاب را دادم گرفتم، چیزی حدود ۷۰درصد رضایتمندی نسبت به آن وجود داشته است.

در مورد وجه تسمیه کتاب هم توضیح می‌دهید.

قبیله بنی‌اسد در یک روستایی در نزدیکی فرات ساکن بودند و زندگی می‌کردند. به خاطر همین من از اسم رود فرات و بچه‌هایی که پیرامون آن زندگی می‌کردند استفاده کردم و اسم رمان را «بچه‌های فرات» گذاشتم.

به عنوان اولین مخاطب «بچه‌های فرات» کدام بخش از آن برای‌تان ماندگارتر یا خاطره‌انگیزتر بود؟

آن زمانی که سعد و پدرش برای دیدن عمربن سعد به دشت نینوا می‌روند. در آنجا سخنان امام حسین(ع) را که در منابع معتبر موجود است، باید می‌آوردم. اینکه امام(ع) به دعوت مردم برای مبارزه در برابر ظلم و ستم و همچنین تجمل‌پرستی و غارت بیت‌المال توسط حکومت بنی‌امیه و شخص یزید قیام کرده بود و حالا در محاصره بود و می‌خواست برگردد، اما حکومت می‌دانست که باید مهم‌ترین مخالفش را سرکوب کند. از نظر من این بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پیام عاشوراست. تداعی‌کننده همان سخن امام حسین(ع) که می‌فرمایند: «اگر دین ندارید، آزاده باشید». از همین رو واقعه عاشورا منحصر به قالب دین و مذهب نیست. پیامی فرادینی و انسانی دارد. آن هم عدم‌سکوت در برابر ظلم و ستم است. این قسمت سخت‌ترین قسمت بود.

گفت‌وگوی «جوان» با هنرمند آینه‌کار

بزرگ‌ترین افتخارم کار برای حرم امام رضا(ع) است

اگر به امامزاده‌ها و به خصوص حرم مطهر امام رضا(ع) رفته باشید یکی از مواردی که پیش از هر چیز در صحن‌های مختلف چشم هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند، آینه‌کاری‌هاست؛ هنری که پیش از آن در کاخ‌ها و بناهای مجلل سلاطین استفاده می‌شد اما با آمیختگی هنر ایرانی - اسلامی در اماکن متبرکه و زیارتگاه‌ها، آینه‌کاری‌های زیبا و چشم‌نوازی استفاده شدند که زیبایی فضای معنوی را برای افراد دوچندان کرده‌اند و در سال‌های اخیر این هنر به سبک‌های مختلفی انجام می‌گیرد، به خصوص در موزه‌های مدرن آثار جالبی از آن به نمایش درآمده است. به همین منظور با یکی از هنرمندان پیشکسوت و متعهد آینه‌کار گفت‌وگوی کوتاهی داشتیم. سیداسماعیل سروری استاد مسلمی است که ۳۵سال است در حرفه آینه‌کاری فعالیت دارد و افتخار خود را کار در حرم امام رضا(ع) می‌داند.

■■■

تاکنون چند تابلو آینه‌کاری کار کرده‌اید؟

تقریباً ۱۰۰تا تابلوموزه کار کرده‌ام که در مقایسه با برخی همکاران در این سال‌ها شاید زیاد نیست اما چون اصولاً همه تابلوهای من پرکار و وقت‌گیر هستند و هر کدام چند ماه طول می‌کشد تا تمام بشود، زمان زیادی می‌برند تا اثری خلق کنم، برای من کیفیت مهم‌تر از کمیت است.

بیشتر برای کجاها بوده است؟

برای جاهای مختلف آثارم استفاده شده است، فرقی نمی‌کند مثلاً فقط در ایستگاه‌های متروی تهران حدود ۴۰تابلو کار کرده‌ام.

شما طرح سنتی کار می‌کنید؟

بله عمده طرح‌های من سنتی هستند، ولی گاهی کار فانتزی و مدرن هم با آینه‌کاری انجام داده‌ام، مثلاً یک تابلوی آینه دارم که خیلی سنگین است و حدود ۲۰هزار قطعه آینه رنگی ریز و درشت روی آن کار شده است.

چند نفر در ایران مشغول کار در این حرفه هستند؟

تا پیش از این تعداد کمی بودند، ولی اخیراً دست زیاد شده است، چون شیوه جدیدی پیدا کرده‌اند که آینه‌کاری را مدرن و ساده می‌کند و دیگر از فرم امامزاده‌ای خارج می‌شود با گسترش فضای مجازی هم کارها سریع‌تر معرفی و ارائه می‌شوند، به این صورت که هنرمندان بلافاصله آثار خودشان را در اینستاگرام و شبکه‌های اجتماعی می‌گذارند و مشتری پیدا می‌کنند، همین سرعت و تنوع کار را بیشتر کرده است، مثلاً فردی طرح آپولو ساخته و روی آن آینه‌کاری کرده که البته آینه هم نیست، بلکه شیشه‌های قرمز رنگ کنار هم هستند ولی چون کار مدرن و شیکی بود که جلب توجه می‌کرد، خوب دیده شد و فروش خوبی داشت.

شما برای حرم امام رضا(ع) هم تا به حال کاری داشته‌اید؟

بله لطف خدا و امام رضا(ع) شامل حالم شده است. به سفارش آستان قدس رضوی در مشهد کاری کردم که برایم بسیار باارزش و البته با برکت بوده است. کرامت امام رئوف نصیبم شد که هیچ وقت تا زنده‌ام فراموش نمی‌کنم.

چطور؟

با عنایت امام رضا(ع) دو حاجت مهمی داشتم که وقتی سفارش کار از طرف آستان قدس به من شد تا برای آینه‌کاری بروم، در دلم از آقا خواستم و خیلی سریع آقا عنایت کردند و حاجتم را دادند. آن زمان سال ۸۰ بود. یکی اینکه آرزوی خانه داشتم تا از مستأجری خلاص شوم و دیگری آرزو داشتم خدا به من پسری بدهد، در دلم از امام رضا(ع) اینها را طلب کردم. جالب است بدانید که امام در شهر مشهد پسرم را به من دادند که الان پسرم ۲۰ساله است و مدتی بعد خانه‌دار شدم. خیلی مدیون مهربانی ایشان هستم، برای همین اعتقاد دارم کار برای اهل بیت(ع) برکت زیادی دارد و عنایتی است که نصیب هر کس نمی‌شود.

سبک کاری شما امامزاده‌ای است؟

نه این سبک آینه‌کاری که من انجام می‌دهم هندسی و امامزاده‌ای نیست، بیشتر به صورت تابلو ارائه می‌شود و تاکنون در امامزاده‌ها کار نکرده‌ام، چون آستان امامزاده‌ها، آینه‌کارهای خودشان را دارند و به کار می‌گیرند. من فقط چند جا مرمت انجام داده‌ام که ابنیه تاریخی نبوده است، برای همین کار برای امام رضا(ع) را عنایتی از سوی حضرت می‌دانم.

مهم‌ترین و شاخص‌ترین اثری که داشته‌اید کدام است؟

تابلوی عرقچین را ۲۰سال پیش در آستان قدس کار و تابلو را هم همان موقع به موزه قرآن و آستان قدس اهدا کردم. به غیر از آن یکسری تابلوهای شاخص دیگری هم هستند که در موزه قرآن تهران قرار گرفته‌اند و خوشبختانه با اقبال خوبی مواجه شده‌اند.

با توجه به اینکه کشورهای اسلامی دیگر هم آینه‌کاری دارند، جایگاه این هنر ایرانی چگونه است؟

به دلیل اینکه عمده سبک کار در ایران برای اماکن مذهبی و ابنیه تاریخی است و جنبه سنتی دارد، در خارج از کشور زیاد گسترده نیست و احتمالاً در حد همین آینه‌کاری‌های مسجدی شناخته شده‌اند، نهایتاً تعداد کم و معدودی از تابلوهای آینه‌کاری هنرمندان در حراجی‌های خارجی به فروش می‌رسد، برای همین اعتقاد دارم، هنرمندان آینه‌کار متعهدانه می‌توانند سبک‌های سنتی و مدرن را به شیوه‌ای زیبا و جذاب تلفیق کنند و ارائه دهند تا بتوان روی صادرات مانور بیشتری داد و به دنیا معرفی کرد.